

اتحاد عمل کارگری

کمیته اقدام کارگری: رفیق محمد اشرفی، همان طور که اطلاع دارید موضوع اتحاد عمل هم اکنون در سطح بخشی از کارگران پیشرو مطرح و برای انجام آن تلاش می کنند. سوالی که از شما داشتیم این است که اصولاً چرا اتحاد عمل؟ اتحاد عمل بین چه کسانی و به چه دلیل باید صورت بگیرد؟ آیا هر تشکلی نمی تواند جداگانه برای اهداف خود فعالیت کند بدون نیاز به اتحاد عمل؟

قبل از پرداختن به سوالات، تذکر این نکته بسیار ضروری است. آن چه من در پاسخ سوالات شما می گویم همه نظر شخصی من است و هیچ گونه ارتباطی به تصمیمات و نظر جمعی کمیته ی پیگیری ... ندارد. این تذکر به جهت این که من در حال حاضر سخنگوی کمیته ی پیگیری هستم لازم بود. طی سال های متمادی فعالیت انفرادی و جمعی پر تضاد گروه ها، تشکل ها، احزاب و محافل کارگری نشان داده است که هیچ کدام از آن ها به تنهایی امکان رسیدن به کوچک ترین هدف خود و حتی حفظ مطالبات به دست آمده را ندارند. هم چنین به دلیل تفرقه و ساختار واگرایی موجود نه تنها طبقه ی کارگر توان پیشروی خود را نسبت به جلوگیری و مقابله با استثمار سرمایه داری از دست داده است، بلکه قدرت مقاومت و ایستادگی در حد امروزی و در جا زدن را نیز ندارد. پُر واضح است در این نبرد هر چه طبقه ی کارگر ضعیف باشد و عقب نشینی کند حریف پُرتوان شده هرچه بیش تر

پیشروی خواهد کرد. این که چرا چنین وضعیتی پیش آمده است. نمی تواند موضوع این بحث باشد. اما می توان برخی از محورهای دخالتگر در وضعیت فعلی را نام برد. شکست های مکرر جبهه چپ، وجود انحرافات بسیار در جنبش کارگری، بحران های تنوریک و در همین حال اوجگیری نئولیبرالیسم... را می توان نام برد. آن چه امروز برای طبقه ی کارگر ایران نیاز به بررسی دارد بازشناسی موقعیت و جایگاه جنبش کارگری، هم چنین شناسایی محورهای دخیل در آن و به رسمیت شناسی تغییر دوره ها است.

در سال ۵۷ دوره ای به پایان رسید و دوره جدیدی شروع شد که متأسفانه طبقه ی کارگر به خصوص پیشروان آن دست را باختند و به مدت بیش از دو دهه به حاشیه رانده شدند. این به حاشیه راندگی باعث شد بحران های یاد شده (ضمن این که خود از عوامل تشدید کننده شکست جنبش کارگری و چپ بودند) باز تولید شوند که از حاصل مجموع عملکرد آن ها ساختار و آگرایی و تفرقه صورت غالب به خود گرفت. دوره ی واگرایی نتایج ویرانگر و شکننده ای را بر طبقه و جنبش کارگری وارد کرد که مدت ها طول خواهد کشید تا بتوانیم از زیر آوار و رسوبات آن که هنوز در حال زایش تفرقه است خارج شویم. به یاد داشته باشیم که دوره ی واگرایی با دوره ی اوجگیری قدرت نئولیبرالیسم مصادف بود و هست. از طرفی بر مبنای اصول کلی، دوره ی واگرایی تشکل های مخصوص خود را با شاخصه ی ساختار و اندیشه ی تفرقه گرایانه بر جنبش کارگری تحمیل کرده است. این ساختار و اندیشه در حال حاضر چنان غالب شده است که بیش تر فعالین ناتوان از تصور صورت های دیگر مبارزاتی هستند و تصور این که می توان با توجه به اختلاف نظرها و به رسمیت شناسی آن ها متحدانه در نقاط مشترک کار کرد برایشان

غیراصولی و غیرممکن است. هم چنین بحران تتوریک، از طرفی حذف فیزیکی پیشروان طبقه ی کارگر توسط بازیگران سرمایه داری در قالب های سنتی (ارتجاعی) مدرنیته و پست مدرن و در همین حال به هم خوردن توازن قوای چپ و راست به دنبال قدرت گیری نئولیبرالیزم در سطح جهانی و داخلی همگی دست به دست داده باعث رشد و بازتولید و آگرایی شدند. خزیدن به لاک فردی و محفلی که یکی از نتایج دوره ی و آگرایی است چنان در اندیشه و عملکرد فعالین ریشه دوانده است که اکثریت پیشروان طبقه ی کارگر در چارچوب و ساختار سنت تفرقه (مدار بسته) گیر افتاده اند و نه تنها صورت دیگری از مبارزه را نمی شناسند تصور آن را نیز با ترس و واهمه می نگرند. هم چنین علی رغم اعتقاد به دیالکتیک از اندیشه های نو فراری هستند. به همین دلیل با مقوله ی اتحاد عمل برخی مخالفت می کنند برخی با شک و تردید و بعضی از درجه مهار و تعدادی نیز انحصارگرایانه با آن برخورد می کنند.

در هر حال ضرورت زنده ماندن و مبارزه برای مطالبات اولیه زندگی در سال های اخیر باعث گشایش جبهه های جدید مبارزاتی در جنبش کارگری شده است. در طی سال های اخیر هر کدام از تشکل ها، احزاب، سازمان ها و محافل تنها با بخشی از توان بالفعل (نه با تمامی توان بالفعل و بالقوه) خود تلاش کردند. تا به تنهایی به اهداف (اهدافی که بیش ترشان مشترک است) خود برسند. در این جا لازم است بررسی کوتاهی تحت عنوان این که چرا تشکل ها نتوانستند از تمامی توان بالفعل خود استفاده کنند و هم چنین توان بالقوه خود را به بالفعل تبدیل کنند؟ انجام گیرد.

تشکل هایی که در دوره ی و آگرایی پایه گذاری شدند ذاتاً و اساساً موجودیتشان بر اندیشه و افکار خودمحوری، فردگرایی، انحصارطلبی،

انحلال‌گرایی و موازی‌سازی تکوین شده است. از طرفی تشکل‌های ماقبل نیز در جو غالب ساختار تفرقه و واگرایی هضم شده‌اند. بنابر این آن چه از آن‌ها تراوش می‌کند نتیجه‌ی رسوبات تفرقه است در چنین وضعیتی هیچ کدام از افراد و اعضای دو نوع تشکل نامبرده عضو کنار دستی را به عنوان یک متحد به رسمیت نمی‌شناسد و در همین حال اعضای تشکل کنار دستی را نه تنها به عنوان متحد قبول ندارد بلکه دشمن خود و طبقه‌ی کارگر می‌داند. در نتیجه امکان فعالیت جمعی در میان اعضای هر یک از این تشکل‌ها با هم در حد حداقل است و میان تشکل‌ها و اعضای یک تشکل با تشکل دیگر در حد صفر و گاه منفی و خنثی‌کننده یکدیگرند. با بررسی و ارزیابی عملکرد بسیاری از فعالین و مقایسه آن‌ها با هم این ادعا ثابت می‌شود.

نشانه‌ی دیگر، وجود چندین لیدر مخالف باهم در هر تشکل و محافل ریز شده است که در کنار هم نه تنها اتحاد برای مبارزه، باهم ندارند برای اثبات حقانیت خود در داخل تشکل فوق نتایج فعالیت محفل کنار دستی را خنثی می‌کنند. بنا به دلایل فوق طی سی سال گذشته با وجود کثرت فعالین ضمن این که نتایج مبارزات مجموع نشده است بلکه یکدیگر را خنثی کرده‌اند. و نهایتاً نتوانستند از تمامی ظرفیت توان بالفعل و بالقوه استفاده کنند. باز به همین دلیل نتوانستند جهت مبارزات تحقق یافته را همسو کنند. این بازده نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر و رسالت‌نهایی تشکل‌ها و بازیگران دوره‌ی واگرایی است که باید برای اثبات حقانیت و موجودیت خود موجودیت و حقانیت تشکل و فعال کنار دستی را انکار کنند.

بدلیل این که نیازهای اولیه زندگی کارگران تعطیل‌پذیر نیست بنابر این گسترش مبارزه ضرورت اجتناب‌ناپذیر است هم چنین اشباع شدن ظرفیت

تحمل طبقه ی کارگر نسبت به تحمیل فشارهای روزافزون اقتصادی توسط سرمایه داری به خصوص نئولیبرالیسم و فشارهای مضاعف انتقالی تشدید شونده وضعیت طبقه ی کارگر را به آستانه انفجار رسانده در همین حال پایان اوجگیری قدرت نئولیبرالیستی امکان رشد، ظهور و اوجگیری جنبش کارگری را بیش تر کرده است. با وجود چنین شرایط عینی متشکل شدن، سازماندهی و سازمانیابی نیاز مبرم و ضروری است که هیچ کدام از تشکل ها، سازمان ها و احزاب و محافل متعلق به دوره ی واگرایی توان جوابگویی به ضرورت های فوق را نداشته و ندارند. نیاز به فاز جدید است. این نیاز نوید دهنده پایان یک دوره ی دیگر است. پایان دوره ی واگرایی و شروع دوره ی همگرایی البته خروج از دوره ی واگرایی و ورود به دوره ی همگرایی یک مقطع زمانی کوتاه و لحظه ای نیست. بلکه خود یک دوره اتصال است یا بهتر است بگویم یک میان دوره یا دوره ی گذار است. که نام این دوره ی گذار را طی یک نوشته در سال ۸۴ دوره دگردیسی گذاشته ام.

اتحاد عمل ضرورت دوره ی گذار است که بسیار سخت خواهد بود(مثل زایمان پُردرد، زایمانی که حاصلش دوره ی همگرایی است) حتی ممکن است اتحاد عمل بارها زمین گیر شود، باز برخیزد. از شکست و به هم خوردن اتحاد عمل های مقطعی نباید دلسرد شد. چون بازیگران دوره ی همگرایی و دوره ی گذار همان بازیگران دوره ی واگرایی هستند که باید طی پروسه دگردیسی در آزمایش های بسیاری شرکت کنند و ضمن صیقل خوردن پالایش شوند. بخش پُردرد زایمان همین پالایش است. طی این پروسه و نتایج آزمایش ها و صیقل خوردن ها و پالایش، جنبش کارگری رهبران و فعالین خود را خواهد ساخت و از میان فعالین فعلی بعضی را که امکان و ظرفیت همراهی در دوره ی

همگرایی را دارند در خود هضم خواهد کرد و برخی را که امکان و ظرفیت همراهی را ندارند به حاشیه خواهد راند.

همان گونه که دوره ی واگرایی تشکل ها، احزاب، سازمان ها و محفل های خاص خود را در حد امکانات موجود تولید کرده است. دوره ی گذار (دوره ی دگردییسی) نیز ضرورتاً تشکل های مخصوص خود را (کمیته ی پیگیری ...، کمیته ی هماهنگی ...، ... و شورای همکاری ...) در حد امکان که ظاهراً آش شعله قلم کار هستند ساخته و خواهد ساخت. نام این نوع تشکل ها را در نوشته های قبلی خود تشکل های نوظهور گذاشته ام.

خوب می دانیم وقتی مبارزات کارگری بر مبنای ضرورت های بیان شده گسترش یافتند و از طرفی تشکل های دوره ی واگرایی توان جوابگویی نداشتند و ندارند. تشکل های نوظهور یکی پس از دیگری ظاهر شدند. اما بازیگران این تشکل ها نیز به نوعی همان بازیگران تشکل های دوره ی واگرایی با همان رسوبات اندیشه های تفرقه بوده و هستند. (در همین حال به دنبال تشکیل شدن هر کدام از تشکل های نوظهور بازیگران دوره ی واگرایی به صورت های فردی و جمعی تلاش می کردند و می کنند تشکل جدید را متعلق به خود نشان بدهند. در حالی که ضرورت اجتناب ناپذیر گسترش مبارزات ساختار دگردییسی را پیش می برد و می برد. نمود این تضادهای درونی برخوردها و چالش های شدید و تلاطم میان فعالین کارگری بود که هنوز ادامه دارد.)

تشکل های نوظهور نتیجه ی ضرورت دوره ی گذار و اتحاد عمل ضرورت پیشبرد، دوره ی گذار هستند. بنابر این بدون اتحاد عمل دوره ی گذار به دوره ی همگرایی متحول نخواهد شد. می توان گفت دوره ی دگردییسی بدون

اتحاد عمل بی معنا است. اتحاد عمل ضمن این که محصول اجتناب‌ناپذیر دوره‌ی گذار است به نتیجه رساننده این دوره نیز است. وحدت تمامی بخش‌های طبقه‌ی کارگر نتیجه‌ی اتحاد عمل و طی شدن پروسه‌ی دگرذیسی و ورود به دوره‌ی همگرایی خواهد بود. در همین حال متناسب با طی شدن دوره‌ی گذار اتحاد عمل‌های قوی‌تر ایجاد خواهد شد و در مقابل تشکل‌های متعلق به دوره‌ی واگرایی هر چه بیش‌تر در جنبش هضم (اگر در پروسه‌ی گذار شرکت همسو داشته باشند) یا به حاشیه رانده خواهند شد. این دو ضرورت، وحدت تمامی بخش‌های طبقه‌ی کارگر و هضم شدن در جنبش یا به حاشیه رانده شدن تشکل‌های دوره‌ی واگرایی برآیند چالش‌های درون طبقه‌ای طی مدت زمان دوره‌ی دگرذیسی است که این ضرورت تاریخی تحت شرایط وضعیت کنونی طبقه‌ی کارگر ایران جهت ارتقاء و خروج از بن‌بست اجتناب‌ناپذیر است. در همین حال پیشبرد چنین پروسه با رویکرد افزایش همزمان کمیت و کیفیت در جنبش کارگری رسالت تاریخی رادیکالیزم کارگری است.

کمیته اقدام کارگری: چگونه اتحاد عمل شکل می‌گیرد؟

اتحاد عمل دارای موضوعات، سطوح و مقاطع مختلف می‌تواند باشد. آن چه در جهان امروز که هر لحظه کوچک‌تر و نزدیک‌تر می‌شود و در ایران که دارای شرایط بغرنج فعلی است، اتحاد عمل گسترده که به هیچ سطحی محدود نباشد، لازم است. از طیف گسترده یک اتحاد پروژه‌ای گرفته تا اتحاد عمل‌های جبهه‌ای منطقه‌ای و جهانی می‌تواند و باید پیش برود. از طرفی با وجود جو اردوگاهی و پادگانی در کارخاتجات و صنایع با توجه به قراردادهای موقت، بیکاری و بیکارسازی گسترده و تعیین سرنوشت

کارگران توسط دشمنانش که عمده‌ترین مانع سر راه ایجاد تشکل‌های کارگری در محل کار است. برای شکستن چنین جوی و آزادسازی محیط کار برای ایجاد تشکل‌های کارگری اتحاد عمل‌های گسترده و فرا صنفی ضرورت دارد. همان طور که گفته شد این وظیفه در مقطع فعلی به عهده‌ی رادیکالیزم کارگری است. که باید از بیرون جهت شکستن جو اردوگاهی و پادگانی در کارخانجات و صنایع فشار بیاورد. این که چگونه باید فشار وارد کند بحث فعلی نیست. از نظر من تنها محدودیت برای اتحاد عمل یک خط قرمز دارد که شرکت کنندگان در اتحاد عمل نباید وابسته به دولت و کارفرمایان باشند.

اما باید بدانیم که محیط کار میدان مبارزه و محل مبارزات میدانی برای به دست آوردن مطالبات است که توسط سرمایه داری به اردوگاه اسراء تبدیل شده است. در نتیجه مبارزه در میدانی به نام محل کار در حال حاضر امکان پذیر نیست یا بسیار سخت است. بنابر این وظیفه‌ی کارگران پیشرو و فعالین کارگری در مجموع رادیکالیزم کارگری گسترش همزمان و جا به جای موقت میدان مبارزه برای خروج از بن بست و آزادسازی محیط کار است. تا حریف از ترس تغییر میدان مبارزه تن به آزادسازی بدهد و کارگران برای ایجاد تشکل‌های خود آزاد شوند. به دست آوردن چنین نتایجی خود به اتحاد عمل‌های بسیار گسترده نیاز دارد. البته عنیت امروزی نشان می دهد شکل‌گیری اتحاد عمل‌ها با شرایط و جو فعلی بسیار کوچک و با برد کم است. اما به دلیل نتایج مثبت هر روز گسترده تر و قوی تر می شوند.

در حال حاضر می توان با صدور یک اطلاعیه با امضاء بیش تر و برگزاری مراسم های مشترک از جمله (مراسم روز جهانی کارگر) مسیر را برای اتحاد عمل‌های گسترده هموار کرد.

باید آگاهانه در کنار هم نشست. چرا که ما همگی همان بازیگران دوره ی تفرقه بوده و هستیم. هنوز وجود ما مالمال از رسوبات دوره ی واگرایی است نباید در کوتاه مدت از اتحاد عمل ها انتظار معجزه داشته باشیم. حتی به جرأت می توانم بگویم تعدادی از بازیگران اتحاد عمل نه تنها اعتقادی به اتحاد عمل ندارند بلکه در اتحاد عمل شرکت می کنند تا از به بار نشستن آن جلوگیری کنند. چرا که با پیروزی اتحاد عمل ها موضوعیت وجودی خود و محفل مطلوب خود را از دست خواهند داد. بنابر این با حضور در جریان اتحاد عمل دو نقش بازی می کنند البته این در دوره دگرذیسی اجتناب ناپذیر است. بنابر این رادیکالیزم کارگری باید خود را برای ضربات احتمالی آماده کند.

کمیتة اقدام کارگری: در این ارتباط موضوع دموکراسی کارگری و ضرورت عینی تقابل آن با دموکراسی سرمایه داری مطرح می شود. رابطه اتحاد عمل با دموکراسی کارگری و فراهم کردن زمینه برای بروز اراده بیش ترین گرایشات و نیروهای کارگری درون طبقه ی کارگر چیست و آیا می توان بدون در نظر گرفتن این دموکراسی به اتحاد عمل موفق و پایداری رسید؟

دموکراسی کارگری در حالی که مطالبه اصلی و مستمر و نتیجه ی مبارزات کارگران است در همین حال شاه بیت پروسه مبارزاتی طبقه ی کارگر نیز هست. بنابر این هیچ گونه جدایی بین مبارزات کارگری با دموکراسی کارگری نمی توان قائل شد و هرگونه جدایی بین دموکراسی کارگری در پروسه مبارزات با مطالبات کارگری ایجاد شود مبارزه به انحراف خواهد رفت. با توجه به این که هر مقوله ای دارای تحلیل طبقاتی است دموکراسی نیز از بدو تولد دارای سطوح و رتبه های مختلف و متناسب با مطالبات طبقات مختلف داشته است.

طبقه ی کارگر هرگونه محدودیت طبقاتی را رد می کند بنابر این دموکراسی حداکثری را پیش خواهد برد منتهی رشد آن متناسب با میزان رشد آگاهی طبقاتی کارگران خواهد بود. اتحاد عمل نشان از یک گام ارتقاء یافتگی نسبت به دوره واگرایی است در نتیجه دموکراسی کارگری نیز حداقل یک گام نسبت به گذشته متناسب با جریان اتحاد عمل باید ارتقاء یابد. البته عمده ترین مانع مسیر جنبش کارگری در همین نقطه است که تعدادی از بازیگران با ارتقاء دموکراسی کارگری اتورितه خود را در خطر می بینند و جان سختی نشان می دهند. و برای مقابله دست به موازی سازی های متعدد می زنند. از سویی در جنبش کارگری هرچه محدود نگری بیش تر باشد آن را بیش تر به سمت سرمایه داری سوق می دهد. دموکراسی کارگری هیچ گونه عمل گزینشی و بی برنامهگی و آناارشی را نمی پذیرد.

کمپته اقدام کارگری: برای شروع فعالیت در یک اتحاد عمل، اساسی ترین موضوعات به نظر شما کدام ها است. مطالباتی که گرایشات را به دور هم جمع می کند و یا برای شروع، پرداختن به موضوعات برنامه ای و اساسنامه ای و نظایر اینها؟

دموکراسی کارگری ما را ملزم می کند که گرایشات مختلف را هم چون خود به رسمیت بشناسیم.

هدف نهایی رسیدن به جامعه بی طبقه و زندگی انسانی در واقع دموکراسی کارگری است. تمامی مقوله های دیگر از جمله شکل مبارزه، تشکل های مختلف، اساسنامه، برنامه ها، ... و اتحاد عمل همگی ابزار هستند. بنابر این نباید به خاطر ابزار هدف را تغییر داد. برای رسیدن به هدف هر کدام از ابزارها لازم باشد استفاده خواهد شد. از طرفی دیگر هیچ مطالبه را بدون

برنامه مشخص نمی توان به دست آورد و هم چنین هیچ برنامه‌ای را بدون محورهای مادی اش نمی توان عملی کرد. تئوری - پراتیک لازم و ملزوم یکدیگرند. در این بحث نیز مطالبه بخشی از برنامه است که در پروسه برنامه - عملکرد نمود می یابد. هدف از اتحاد عمل برنامه و اساسنامه نیست. بلکه برنامه و اساسنامه برای ارتقاء و حفظ اتحاد عمل است که ملزم بودن و نوع آن ها به شرایط و وضعیت اتحاد عمل بستگی خواهد داشت. آن چه می تواند موارد اساسی در اتحاد عمل باشد تحلیل مشخص از موقعیت و اهداف است. که ممکن است احتیاج به برنامه‌ریزی بلند مدت و اساسنامه داشته باشد. هر چند که برای تمامی اتحاد عمل ها برنامه‌ریزی حداقلی متناسب با برد آن لازم است. تا از اعمال آناارشی جلوگیری کرده و امکان بالفعل شدن پتانسیل طبقه‌ی کارگر را ایجاد کند.

برای شروع اتحاد عمل دو محور را باید در نظر داشته باشیم.

- ۱- همکاری در موارد مشترک با حفظ استقلال یکدیگر
- ۲- مواردی که دارای اختلاف هستیم درحین برقراری اتحاد عمل در موارد مشترک باید در رابطه با اختلافات به بحث و تبادل نظر پرداخت و آن ها را به اشتراکات تبدیل کرد. در واقع معنای دوره‌ی همگرایی یعنی همین.

کمیتة اقدام کارگری: چرا این اتحاد عمل ها در پیش تر شکل نگرفتند؟

لازم است این سؤال کمی تصحیح شود. این اتحاد عمل ها هنوز اتفاق نیافتاده‌اند. یعنی بر مبنای شورای همکاری هنوز هیچ اتحاد عملی شکل نگرفته. بلکه در حد مذاکرات و امضای یک اعلام موجودیت است و بس که آن هم بسیار با کندی عملی شده است. احتمال دارد این کندی مدت زمان بسیاری طول بکشد و فرصت سوزی‌های زیادی را به ما تحمیل کند که فعلاً چاره‌ای

نداریم. کندی‌ها از چهار مشکل عمده سرچشمه می‌گیرد. از یکسو هنوز هیچ کدام از شرکت کنندگان نتوانستند برنامه‌ها، روش و میزان همکاری‌های خود را با شورا مشخص کنند. دوم این که هنوز نایابوری در این مورد زیاد است. سوم هنوز برنامه‌ها، حد توانایی، امکانات و روش‌های شورا مشخص نشده است. در نهایت این شورا نیز دچار همان عدم پیوند با بدنه جنبش است که معضل تمامی تشکل‌های نوظهور بوده و هست. البته یکی از اهداف اصلی که باعث تشکیل این شورا شده، حل همین معضل است و امیدواری بسیاری برای حل آن داریم.

دو نوع مانع عمده سر راه جنبش کارگری و وحدت طبقه‌ی کارگر وجود دارد.

- ۱- موانع بیرونی که مستقیماً از جانب سرمایه داری تحمیل می‌شود.
- ۲- موانع درونی که از انحرافات و خطاهای داخلی طبقه و جنبش کارگری سرچشمه می‌گیرد.

همان طوری که گفته شد بازیگران دوره‌ی گذار (پروسه‌ی دگردیسی) همان بازیگران دوره‌ی واگرایی هستند. از طرفی اتحاد عمل نتیجه‌ی میان دوره‌ای دوره‌ی گذار است که با شروع دوره‌ی گذار به صورت اعلام نشده شروع شده است. اگر ساختار تشکل‌های نوظهور را بررسی کنیم به نوعی اتحاد عمل اعلام نشده برخورد خواهیم کرد که از پیوستن محافل ماکت شده با حفظ تاثیرپذیری از ماقبل تشکیل شدند. بالاخره پس از جان سختی‌های بسیار بدلیل ناتوانی تشکل‌های نوظهور در جوابگویی به نیازهای روز جنبش کارگری تن به اتحاد عمل بزرگ تر و علنی دادند. در حالی که سه چهار سال قبل حتی به زبان آوردن اتحاد عمل میان گرایش‌ها تحت جو سنگین واگرایی الحاد محسوب

می‌شد. ولی امروز شاهد نوب شدن کوه‌های یخی دوره‌ی واگرایی هستیم. بنابراین این نه تنها می‌توان از اتحاد عمل سخن به میان آورد بلکه بخشی از فعالین ادغام را مد نظر دارند. برخی نیز برای حفظ محافل مطلوب خود تحت شرایط ضرورت اجتناب ناپذیر اتحاد عمل از اتحاد عمل‌های پروژه‌ای، موردی و مقطعی دفاع می‌کنند. به نظر من اتحاد عمل پروژه نیست، بلکه پیروسه است. که آینده‌اش را نیازهای جنبش کارگری تعیین خواهد کرد و رادیکالیزم کارگری وظیفه‌ی برنامه‌ریزی و پیشبرد آن را به عهده دارد.

در شرایط فعلی تنها فراخوان اتحاد کمیته‌ها می‌توانست جواب مثبت بگیرد چون دارای رابطه‌ی بینابینی میان کمیته‌های دیگر بودند حتی رسالت تشکیل شدنش نیز همین بوده است. ضمن این که آن‌ها تنها نبودند فعالین دیگری خارج از اتحاد کمیته‌های کارگری همسو و هماهنگ با آن‌ها ضرورت اتحاد عمل را درک کرده و تلاش می‌کردند. در همین حال اتحاد عمل‌های اعلام نشده، پراکنده، بدون برنامه‌ی منظم با توان‌های متفاوت عملی شده‌اند که بارزترین آن‌ها در رابطه با کارگران شرکت واحد بوده و هست. مورد بعدی که شاخص است اتحاد عمل معلمان است. اتحاد عمل معلمان طی مدت‌ها در حال شکل‌گیری بود به طوری که از به هم پیوستن کانون‌های صنفی معلمان شهرهای مختلف (حدود چهل شهر) شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان تشکیل شدو باعث ارتقاء جنبش معلمان گردید که نتیجه‌اش را دیدیم.

موانع متعددی سر راه اتحاد عمل‌ها بودند و هستند که رو به زوال گذاشته‌اند. البته برخی از آن‌ها را می‌توان از جمله موازی سازی، خود محوری، شکاف میان فعالین و بدنه جنبش، رهبران خود خوانده،

سنگ وارگی برخی از فعالین، خرده کاری ها، محفل گرای، مصلحت گرای، به خصوص جدای اکثریت فعالین از محیط کار و... نام برد که همه ای آن ها از مبارزه متحدانه کارگران برای به دست آوردن مطالبات و مقاومت در مقابل یورش سرمایه جلوگیری می کنند.

تذکر این مورد مهم است که برخی از فعالین تخصص بالایی در موازی سازی دارند. به محض این که تعدادی از فعالین اقدام به ایجاد جمعی می کنند یا یک رهبر خود خوانده موقعیت اش در یک تشکل به خطر می افتد. موازی سازان بسیار سریع با جمع کردن اوان و انصار و پیروان که استقلال فکری و عملی ندارند، جمع موازی تولید می کنند این افراد از دو طریق ضربه می زنند اول با گستراندن سایه و اتوریته خود جان سختی تفرقه و واگرایی را دیرپا کرده خود را تحمیل می کنند و در همین حال از ساخته شدن رهبران مطابق با نیازهای جنبش جلوگیری می کنند. دوم مانع پیوستگی نیروها شده و از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اعضای بدنه جنبش جلوگیری می کنند.

کمیته اقدام کارگری: در این دوره که اتحاد عمل سراسری توسط برخی از فعالین فراخوانده شده و نشستی هم صورت گرفته؛ به نظر شما چه گام هایی ما را به اتحاد عمل نزدیک می کند؟

درواقع اتحاد عمل در شرایط فعلی گام اول سازمانیابی و سازماندهی و ظرفیت سازی برای مبارزات سطوح بالاتر است. که یکی از اهداف مهم تمامی تشکل ها بود. اما هیچ کدام از آن ها نتوانستند به تنهایی وظیفه ی سازماندهی و سازمانیابی را عملی کنند. آن چه امروز برای پیشبرد اتحاد عمل به عنوان ابزار جهت گذار از دوره ی واگرایی به دوره ی همگرایی لازم داریم عبارتند از:

- ۱- برسمیت شناختن اختلاف نظر و استقلال یکدیگر
- ۲- دوری از خود محوری
- ۳- شروع همکاری در موارد مشترک
- ۴- پیشبرد مباحث نظری در موارد اختلافی
- ۵- برخورد و نقد خود و دیگران با صداقت و شفافیت
- ۶- دامن زدن به دخالتگری حداکثری در تمامی عرصه های مبارزاتی و پیشبرد دموکراسی حداکثری
- ۷- گسترده کردن ارتباط بخش های مختلف طبقه ی کارگر
- ۸- پذیرش بی قید و بند تمامی بخش های طبقه ی کارگر به عنوان یک کل
- ۹- دامن زدن به آموزش در موضوعات، ابعاد و سطوح مختلف
- ۱۰- گسترش هر چه بیش تر وسائل و ابزار اطلاع رسانی از جمله نشریات و...

کمیتة اقدام کارگری: اگر ممکنه در همین ارتباط درس های اساسی از دستگیری منصور اسانلو و نقش کارگران پیشرو را ذکر کنید.

مسائل بسیاری وجود دارد که در این بحث نمی گنجد فقط چند موردی را ذکر می کنم .

دستگیری اسانلو در درون مجموعه ای از دستگیری ها اتفاق افتاد ولی به خاطر تلاش های زیاد و ثمر بخش او شاخص ترین شد دشمن می خواست از این تشخص استفاده کرده حرکت های جمعی را با فردیت خلاصه کند حتی پرونده های مختلف دستگیر شده ها و پرونده های کاری آن ها را با حيله های

مختلف از هم جدا کرد همان طور که قراردادهای جمعی را به قراردادهای فردی و موقت تقلیل می دهد تا کارگران را از هم جدا کند. به هر حال خلاصه و وابسته کردن یک حرکت بزرگ جمعی به افراد در واقع اولین قدم سرمایه‌داری برای تفرقه و شکست دادن اتحاد کارگری است که همیشه چنین عمل کرده است. هر چند در شرایط این چنینی افراد تأثیر بسیاری دارند ولی اگر زمینه حرکت وجود نداشته باشد، افراد نمی توانند معجزه کنند. از طرفی نگهداری اساتلو مدت زمان طولانی در بازداشت تلاش سرمایه داری برای پیشبرد مذاکرات و شکستن روحیه او بود، تا بتوانند سندیکای کارگران شرکت واحد را به شکست کشانده و از رتبه ارزشمندی که در جنبش کارگری به دست آورده است پایین آورده در حد خانه کارگر یا پایین تر قرار بدهند. البته عوامل سرمایه داری موفق نشدند. اما عدم همکاری سندیکای کارگران شرکت واحد با بقیه کارگران به صورت رسمی خود نوعی شکست سندیکای پیشرو است، که دشمن از این بابت خوشحال می شود.

همان طوری که گفته شد در مورد حرکت کارگران شرکت واحد اتحاد عمل اعلام نشده ای صورت گرفت که البته چندان قدرتمند نبود. ولی تجربه مثبتی از آن کسب شد. داشتن انتظار بیش تر غیراصولی است. حرکت کارگران شرکت واحد در قالب سندیکای کارگران شرکت واحد پس از سال ها رکود و با حاکمیت جو پلیسی بیش تر از این نمی توانست باشد. با توجه به شرایط، حرکت آن ها خارق العاده بود. درست به همان دلایل گفته شده در بالا اتحاد عمل اعلام نشده و بدون برنامه ریزی نیز نمی توانست بازده بیش تر از این داشته باشد.

آن چه برای ما می تواند درس هایی از حرکت های فوق چه از جانب سندیکای کارگران شرکت واحد و چه از جانب کارگران و فعالین در ابعاد

مختلف باشد، عملی شدن کمک های مختلف حمایتی از سندیکا و کارگران شرکت واحد بود. دستیابی به برخی از اهداف و شفاف شدن اهداف مشترک دیگر و اقدام به ایجاد اعمال مشترک که نطفه های آن گذاشته شده است، بخش دیگری از تجربیات محسوب می شوند. و تجربیات بسیاری در رابطه با کارهای که باید انجام می دادیم که متأسفانه کوتاهی کردیم.

ارزیابی دقیق از عملکرد های کارگران شرکت واحد نمی تواند بدون در نظر گرفتن جمعی، شرایط به دست بیاید. استفاده از تجربیات اسانلو و دیگر کارگران شرکت واحد بطور جمعی می تواند مثبت باشد. جنبش کارگری از کارگران شرکت واحد به خصوص هیئت مدیره و اسانلو انتظار دارد، با شرکت فعال در مرکزیت جنبش تجربیات خود را به اشتراک بگذارند. در همین حال عملکرد خود را دور از هرگونه خود محوری ارزیابی کنند. (و خود را بافته جدا تافته ندانند.) توصیه من به کارگران شرکت واحد، هیئت مدیره سندیکا کارگران شرکت واحد و اسانلو بسیار ساده است در حرکت های مختلف طبقه ی کارگر به عنوان بخش با تجربه شرکت کنید و تجربیات ارزشمند خود را به اشتراک بگذارید.

دشمن مشترک است، باید به هر ترتیب مسیر حرکت های مشترک را هموار کنیم. تا چندی پیش کارگران شرکت واحد فقط مصرف کننده همکاری ها بودند. شرکت نکردن سندیکای کارگران شرکت واحد در اتحاد عمل ها به طور رسمی از قانونگرای افراطی و... سرچشمه می گیرد که در کوتاه مدت زیانش متوجه جنبش ولی در بلند مدت متوجه سندیکای (پیشرو) خواهد شد و اگر این قانونگرای افراطی را کنار نگذارند اجباراً در مقابل ضرورت های جنبش کارگری قرار خواهند گرفت.

توضیحاتی در رابطه با سوالات مطرح شده در مطالب زیر وجود دارد که متن های آن ها سال های قبل در سایت من درج شده اند

(www.mav2339,150m.com)

دوستان و اعضاء محترم کمیته هماهنگی سلام

اعضاء محترم کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

رادیکالیزم در کمیته پیگیری...

اختلاف نظرها و تحلیل اساسنامه

تشکل های نوظهور و جنبش کارگری

(محفل ثقفی - دیوارگر و عظیم زاده)

فروردین ۱۳۸۶

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری